شهرآرا

- روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی
- صاحب امتیاز: شهرداری مشهد
- مدیر مسئول و سردبیر: سید هادی فیاضی
- نشانی: میدان شهدا، نبش دانشگاه ۱
- دفتر مرکزی: ۳۷۲۸۸۸۸۱ - ۵
- نمابر: ۳۷۲۳۸۳۱۰
- روابط عمومی: ۳۷۲۴۳۱۱۰
- شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹
- چاپ: شهر چاپ خراسان

روزنامه شهر امید و زندگی

SHAHRARANEWS.IR

۱۵ ۰۷ ۹۹

۳شنبه

۳۶ صفحه؛ ۱۲ صفحه+۴ صفحه ورزشی

+۴ صفحه لینک+۱۶ صفحه شهرآرا محله

شماره ۳۲۲۰ | ۱۰۰۰ تومان

میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای

Photoshahr.ir



حدیث روز

بساسکوتی که از سخن گفتن گویاتر باشد.

امام علی(ع)

رطوبت هوا ۳۰٪

۲۵° ↑ ۷° ↓

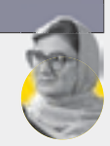
صبح ۱۲° | ظهر ۱۸°

عصر ۱۶° | شب ۱۳°

- اذان ظهر ۱۱:۲۰
- غروب آفتاب ۱۷:۰۸
- اذان مغرب ۱۷:۲۶
- نیمه شب شرعی ۲۲:۳۸
- اذان صبح فردا ۴:۰۸
- طلوع آفتاب فردا ۵:۳۲

کاریکاتور





در شرایطی قیمت هر متر مربع آپارتمان در تهران ۲۴/۵ میلیون تومان است که فقط ۱۸درصد آن هزینه ساخت می‌شود

فیروزه مظفری

جای دوختر

بدی‌ها تاثیرگذارتر از خوبی‌ها هستند!



کیارنگ علایی
نویسنده و عکاس

این یک یادداشت سیاسی نیست، اما ناگزیر به‌دلیل پرداختن به یکی از چهره‌های سیاسی جهان، شائبه سیاسی بودن را به خود می‌گیرد.

جهل و بی‌خردی درباره بیماری‌های کشنده در دو مقطع تاریخی (یکی در قرن نوزدهم و دیگری در نیمه دوم قرن بیستم) موجب ایجاد پیش‌داوری‌های گسترده درباره این مهم شد، به‌گونه‌ای که تفکر حاکم در دوران ویکتوریایی در مقصر جلوه دادن بیمار و ضعف عمومی بدن او در مقایسه با دیگران، موجب مخفی نگه داشتن بیماری‌ها شد. در دهه ۷۰ قرن گذشته نیز تفکر ضدواکسیناسیون در غرب، موجب بدبینی به ضرورت استفاده از واکسن‌ها و بی‌توجهی و بی‌خیالی در برابر اهمیت تولید واکسن‌ها شد. در هر دوی این رفتارها یک چیز ناممکشوف است: تعادل و هوشمندی میان فردگرایی و رفتار جمعی؛ حلقه گم‌شده‌ای که امروز کرونا دارد به خاطر آن، کل دنیا را تنبیه می‌کند.

این جهل، موجب ایجاد یکی از لغزشگاه‌های سیاست شده است، به‌صورتی که هرگاه سیاست به این تفکر موهوم آغشته شده، دیوار بلندی میان مردم و سیاست کشیده شده است. ابتلای «دونالد ترامپ» به کرونا در دهمین ماه گسترش این اپیدمی، بخشی از این تفکر را به چالش می‌کشد. تفکر ایمن بودن سیاسیون آمریکا از هرگونه خطر پزشکی، اجتماعی، زیست‌محیطی و تضمین سلامت، امنیت و قدرت، یکی از همین بیراهه‌هاست که با خبر ابتلای ترامپ به کرونا در هفته جاری، شکننده می‌نماید، آن هم درست در زمانی که اصلا انتظارش را نداشت. اتفاق، ساده و محتمل است با ماسک‌نویی در جیب چپ کت، به‌سخره گرفتن تمامی اطلاعات ناقص بهداشتی این ماه‌ها و تخطئه کردن سازمان‌های حامی دستورالعمل‌های سختگیرانه بهداشتی.

اما چیزی که ورای این اتفاق وجود دارد، تنبیه این تفکر «اپیکور»ی است که: «مرگ برای ما هیچ است و وجود ندارد، زیرا زمانی که هستیم، مرگ با ما نیست. وقتی هم که می‌میریم، ما دیگر نیستیم که مرگ بخواهد با ما باشد». سویه دیگر ابتلای ترامپ به کرونا چشم بستن روی عوارض ناشی از کتمان قدرت این اپیدمی است. انگشت اتهام به‌سمت چین گرفتن، فقط کینه‌آفرینی می‌گسترد و حواس جهان را ممکن است برای دمی به بیراهه بکشاند، اما آمار بیکاری در آمریکا که از حدود ۲۰۰ هزار نفر به ۴ میلیون نفر در این ماه‌ها رسیده است، گواهی بر این مسئله است که از حقایق ذهنی خود باید دست کشید، وخامت اوضاع را باید درک کرد و واقع‌بینانه باید سخن گفت. ویروس مغز ندارد، اما خیلی خوب بلد است از ضعف‌های فرهنگی کشورها استفاده کند. تعصب و جهل در برابر رفتارهای فردی در اجتماع، موجب گسترش ویروس می‌شود. کتمان الگوهای اجتماعی از دست‌رفته به‌خاطر شیوع کرونا در جهان و مهم‌تر از آن سایه «تردید»ی که در مورد آینده بر جان و روح آدم‌ها افتاده است، نیازمند یک آمادگی و عزم جهانی است. مشاهدات نشان می‌دهد در چنین مواردی، آدم‌ها سه رفتار را بروز می‌دهند؛ اول مشغول انکار کردن می‌شوند. سپس به‌ترس گرفتار می‌شوند و دست آخر دچار غضب می‌شوند. قرار گرفتن در شرایطی که پیش از آن هرگز تجربه آن را نداشته‌ایم، موقعیتی ناسازگار ایجاد می‌کند. «فردریک ماتزنر» روان‌پزشک این موقعیت را شبیه رفتن به یک موزه و روبه‌رو شدن با یک نقاشی انتزاعی بسیار بزرگ توصیف می‌کند که ما هر چه به آن نگاه می‌کنیم، نمی‌دانیم دقیقا چه شکل و چه موضوعی را بازنمایی می‌کند.

ابتلای ترامپ به کرونا به‌دلیل احتمالی هم‌سفری با «هوپ هیکس»، در ایرفورس وان به کلیولند، تحقیر سیاست اشتباه و ساده‌انگاری لجبازانه علم است که می‌تواند عوارض زیادی برای توده مردم آمریکا و عوام داشته باشد. اگر چه همین علم به‌بازی گرفته‌شده توسط ترامپ، با تزریق کوکتل آنتی‌بادی سلول‌های تخمدان همستر و داروهایی چون رمدسیویر که در عمل، در اختیار بقیه نیست، به نجات جان او مشغول است و حالا این نظریه روان‌شناسی، بیش از همیشه جالب توجه است:

Bad is stronger than good

مشهد قدیم

خورشت‌های قاق در شومینه‌های اعیانی

درباره خانه‌های قدیم و بایسته‌های زیست در آن‌ها



محمود ناظران‌پور
تاریخ‌پژوه

در قدیم هر خانه‌ای، به‌ویژه خانه‌های روستایی، کندویی برای نگهداری گندم داشت. این کندو، یک حجم بزرگ تخم‌مرغی‌شکل بود. دهنه بازی داشت که گندم را از آنجا در کندو می‌ریختند و نافه‌ای هم در پایین داشت. گندم را از پایین از طریق نافه، برمی‌داشتند تا در آسیاب یا با دستاس آرد کنند. شکل مدور و بیضی‌مانند کندو باعث می‌شد که گندم‌ها از همان بالا، جابه‌جا بشوند. این جابه‌جا شدن گندم، مهم بود و کمک می‌کرد تا گندم، ماندگاری بیشتری داشته باشد. الان سیلوهای گندم هم براساس همین کارکرد، شکل مدور دارد. اگر گندم را جایی کنار بگذارید و فقط از رویه‌اش بردارید تا به انتها برسید، گندم‌های پایین، دچار آفت و خرابی می‌شود. اما وقتی از پایین گندم برمی‌دارید، گندم‌ها حرکت می‌کنند و خراب نمی‌شوند. کندوها با وجود شکل ساده‌شان، فناوری مناسبی برای حفظ گندم داشتند. کندومالی یا همان ساخت کندو، کاری ظریف و فنی بود. کندومال‌ها مهارت ویژه‌ای در ساخت کندوها داشتند. جنس کندوها از خاک رس بود. کندومال‌ها، تنورمالی هم می‌کردند و از همان خاک رسی که با آن تنور می‌ساختند، کندو هم می‌ساختند. البته تنور در اثر آتش، گلش پخته می‌شد اما کندو، گل خام بود. کندومال‌ها، خاک را حسابی ورز می‌دادند و خاکستر هم به آن اضافه می‌کردند. خاکستر چسبندگی خاک را بیشتر می‌کرد و کندو را از حالت شکنندگی درمی‌آورد. گل‌ها را به شکل ورقه گرد، حالت می‌دادند. بعد ورقه بعدی را رویش سوار می‌کردند و کندو، آرام‌آرام شکل می‌گرفت.

هرکدام از این کندوها، دو خروار یا سه خروار گندم را در خودش ذخیره می‌کرد. هر خروار هم صد من بود و هر من، کمی بیشتر از سه کیلو.

ما در خانه‌مان در قلعه‌خیابان، آن سر حیاط، یک سالن داشتیم که دو طرفش کندو بود و به آن، «کندوخانه» می‌گفتیم.

علاوه‌بر کندوخانه، آشپزخانه‌ها هم دور از اتاق‌های نشیمن و معمولا در آن سرسرا بود.

مشهدی‌ها به آشپزخانه «مُطبَخ» می‌گفتند که همان مَطبخ است. شعری هم بود در محاوره که معمولا هنگام جهیزیه‌بری دخترها خوانده می‌شد. می‌گفتند: دودست رختُ، دو تا تختُ، دوتا دیگ‌بر مطبخُ...

در هر محله شهر، دو سه خانه بود که گاو داشتند. عمدتا هم ماده‌گاو که در گویش مشهدی به آن «مَدگُو» می‌گفتند. معمولا شیر این گاوها به همسایه‌ها فروخته می‌شد. پوست میوه‌ها را هم به آن می‌دادند و تاپاله‌اش را هم برای زمستان خشک می‌کردند.

تاپاله گاو، سوخت خیلی خوبی است. هنوز هم در روستاها از آن به‌عنوان سوخت استفاده می‌شود. تاپاله‌ها را می‌چسباندند به دیوار که عموما کاهگلی بود. خشک که می‌شد، آن را می‌کندند و کناری روی هم می‌گذاشتند تا بازهم آفتاب بخورد و حسابی خشک شود. خشک‌شده تاپاله را هم در تنور و هم در بخاری استفاده می‌کردند.

خورشت دباغی را که چربی پوست گوسفند است و از زوائد فراوری و تولید چرم و سالامبور محسوب می‌شود، نیز قالب می‌زدند. قالب‌های کوچکی بود که خورشت را در آن می‌ریختند و فشار می‌دادند تا سفت بشود. بعد قالب را بالا می‌کشیدند و ماده داخل آن، همان‌طور می‌ماند. خورشت قالب‌زده‌شده را می‌گذاشتند بر آفتاب تا خشک بشود. خشک که می‌شد، حالت شکنندگی پیدا می‌کرد. ما در گویش مشهدی می‌گفتیم «قاق» شده است. نان قاق هم همین است؛ نان خشک‌شده‌ای که حالت شکنندگی دارد.

خورشت‌های خشک‌شده، را بعدا تکه‌تکه می‌کردند و تکه‌ها را زمستان‌ها در بخاری می‌انداختند. آن تکه‌ها چون از جنس چربی و روغن بود، آتش خیلی خوبی داشت، حتی خانه‌های اعیانی از این خورشت دباغی استفاده می‌کردند.

قدیم شومینه هم در خانه‌ها بود. این را ما از غربی‌ها یاد نگرفته‌ایم. از قدیم در خانه‌های ما، شومینه بوده است. البته به آن شومینه نمی‌گفتیم. می‌گفتیم بخاری. همین الان در خانه‌های روستایی هم هست. آتش‌دانی دارد و دودش از طریق مسیری که برای آن ساخته شده است، از سقف خارج می‌شود. این‌ها در خانه‌ها بود و گاه حتی پخت‌وپز هم در همین اجاق‌ها انجام می‌شد.

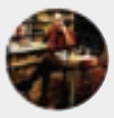
فاصله نان با سفره مردم

نگاه هشتم

غلامرضا بنی اسدی

صحبت‌های یکی دو تن از ائمه محترم جمعه درباره بدحجابی، واکنش‌های مربوط به آن و سپس اصلاحیه‌های بعدی، نشان داد که مسئله همچنان از حساسیت بسیاری برخوردار است. نمی‌شود با یک زاویه نگاه، رفتارها را رصد کرد و با یک نسخه به علاج واقعه پرداخت. همه چیز درهم تنیده است. یعنی فرهنگ و اقتصاد و جامعه و هنر و سیاست و امنیت و... همه با هم چنان رابطه دارند که ایجاد اشکال در هرکدام، همه مولفه‌های تشکیل دهنده قدرت یک جامعه را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. باید تمام ساحتی دید و با اشراف کامل، نسخه پیچید. جامعه هم-به‌مثل-مانند انسان است که طبیب باید همه زوایای وجودی‌اش را متناسب با بیماری بسنجد، عکس و آزمایش و ام‌آرآی و... بگیرد و بعد با شناخت بیماری، دست به قلم ببرد برای نسخه‌نویسی و حتی عمل جراحی. نمی‌شود با یک گزاره، قطعی تعیین تکلیف کرد. خدا حفظ کند حضرت آیتا... جوادی آملی را که پیش‌ترها در زمان اوج ماجراهای روسری برداشتن، زاویه‌های دیگر را هم نشانمان داد به این تصریح که: «آن که روسری خود را بر سر چوب می‌کند، با قرآن مخالف نیست، بلکه با این شرایط کشور مخالف است. پیغمبر فرمود کشوری که مشکل مالی داشته باشد، دینش در خطر است. این را پیغمبری می‌فرماید که سه سال را در شعب ابیطالب گذراند. درنتیجه این دعای حضرت برای مردم جامعه است که از خدا می‌خواهند بین مردم و نان مردم، فاصله نیندازد، لذا اگر سهل انگاری در بخش‌های مدیریتی و اقتصادی کشور صورت بگیرد، آسیب دیدن دین مردم قطعی است.» سخن روشن و بی‌نیاز از تفسیر است. حضرات برای تعالی اخلاق و توجه به احکام دینی، باید اول در حوزه ارتقای معیشت مردم تلاش و فاصله نان تا سفره مردم را کوتاه کنند. معاش که درست شد، باور معاد بیشتر مردم هم احیا می‌شود، مطمئن باشید. نمی‌توان از فردا گفت برای مردمی که امروز، نفس‌هایشان به‌شماره افتاده است.

Instagram



بیژن اشتری
@Bijan_ashtari



من چهار اسبه مشغول ترجمه زندگی‌نامه صدام حسین هستم. درواقع مشغول ترجمه دو کتاب برای شما هستم. یکی زندگی‌نامه صدام از تولد تا هنگام دستگیری‌اش توسط نیروهای آمریکایی و دیگری از هنگام دستگیری‌اش تا لحظه اعدام. کتاب دوم که سال گذشته در آمریکا چاپ شده و انبوهی از نقدهای ستایش‌برانگیز دریافت کرده است، خواننده را با زندگی صدام در زیرزمین تاریک یکی از قصرهایش در بغداد آشنا می‌کند. او در یک سلول سه در چهارمتری برای سه سال زندانی بود. ۱۲ سرباز آمریکایی، معروف به «دوازده سوپر»، از وی مراقبت می‌کردند. صدام به مرور زمان با این ۱۲ انگهبان آمریکایی روابط دوستانه و عاطفی خاصی برقرار کرد. او استاد بی‌بدیل روان‌شناسی و جذب آدم‌ها به طرف خودش بود.

شخصیت او در زندان کاملا متفاوت از شخصیت خشن و خونریزش در دوران حکمرانی‌اش بر عراق بود. کل دارایی‌اش در سلول، عبارت بود از: یک تخت، یک دستشویی و توالت فرنگی، یک میز کنار تخت، یک رادیوی دوموج آنتن‌دار و یک دوچرخه ثابت برای ورزش. صدام وسواس شدیدی برای تمیزی داشت، به‌طوری که اجازه نمی‌داد لباس‌هایش را کس دیگری جز خودش بشوید. او دو دشداشه (پیراهن بلند عربی) داشت؛ یکی به رنگ مشکی و یکی به رنگ سفید. صدام تکه‌های نان غذایش را جمع می‌کرد و به پرنده‌هایی که به هواخوری‌اش می‌آمدند، می‌داد. عاشق این پرنده‌ها بود. این هواخوری درضمن جایی بود که او هرازگاه نگهبانان آمریکایی‌اش را برای سیگار کشیدن و گپ زدن دعوت می‌کرد. انگلیسی‌اش نسبتا خوب بود؛ هرچند یک مترجم هم داشت که همیشه در اختیارش بود. روزی که صدام را برای اعدام می‌بردند، نگهبانان آمریکایی‌اش زارزار گریه می‌کردند، غافل از اینکه این پیرمرد مهربان «دستش به خون صدها هزار انسان بی‌گناه آلوده است». خلاصه دوستان! این کتاب دوم محشر کبری است؛ کتابی پر از تضادهای اندیشه‌برانگیز درباره ذات پیچیده انسان و مطمئنم که شما هم لذت خواهید برد از مطالعه کتاب و درگیر شدن در موقعیت عجیبی که دیکتاتور خونریز عراق در دوسه سال پایان عمر گرفتارش شده بود.



عکس روز

برداشت پنبه

مزارع استان گلستان این روزها یکپارچه سفید پوش شده است. اینجا به سرزمین طلای سفید معروف است و کشاورزان گلستانی خصوصا در غرب استان این روزها در حال برداشت این محصول هستند.

عکس: فائزه کابلی | باشگاه خبرنگاران جوان

۱۵ مهر ۱۳۰۰

تاریخ‌نگار

تشییع جنازه پرشور کلنل پسیان

رضا سلیمان نوری
تاریخ پژوه



ماجرای قیام کلنل محمدتقی‌خان پسیان در خراسان، از آن دسته وقایع تاریخی دوران معاصر است که ناگفته‌های بسیار در دل خود دارد و هر روز آن حتی روزهای پس از شهادت کلنل نیز بدون حادثه عبرت‌آموز نیست. ۱۵ مهر ۱۳۰۰ یعنی روزی که جنازه کلنل پسیان به مشهد رسید و در این شهر تشییع شد، نیز یکی از روزهایی است که باید به وقایع آن با تامل بسیار نگریست، زیرا درس‌های مهمی در خود پنهان دارد. در این روز آیین تشییع جنازه کلنل پسیان از مقر حکومت خراسان واقع در انتهای محدوده ارگ در حالی آغاز شد که پیکر این مرد ایران‌دوست بر روی توپ قرار گرفته و با گل‌های بسیار پوشانده شده بود. این پیکر در حالی به‌سمت حرم مطهر رضوی حرکت داده شد که جمعیتی آن را مشایعت می‌کردند که تا آن هنگام در تاریخ مشهد سابقه نداشت. البته مشایعت و همراهی آنان نیز سرشار از سوزوگداز بود و زن و مرد برای این آزادمرد می‌گریستند. اغلب بزرگان آن زمان مشهد چون مرحوم حاج‌حسین‌ملک و مرحوم طاهباز و حتی آیتا... آقازاده در مراسم حضور داشتند و همگی پشت‌سر توپی که جنازه بر روی آن قرار گرفته بود، حرکت می‌کردند. توپ، پشت‌سر دسته موزیک ژاندارمری که مارش عزا می‌نواخت، به جلو می‌رفت و هر ۱۰ متر یک‌بار متوقف می‌شد و یکی از دوستداران کلنل، برای دقایقی سخنانی پرشور بیان می‌کرد. پس از طواف جنازه در حرم مطهر رضوی، براساس برنامه تعیین‌شده، جمعیت به‌دنبال توپ به‌سمت مقبره نادرشاه حرکت کرد تا نخستین خلبان ایران‌زمین برای همیشه در این مکان، آرام بگیرد. اما در طول مسیر، داستان فرق کرد و به‌جای شخصیت‌های شناخته‌شده شهر، تعدادی از دانش‌آموزان یک‌به‌یک بر بالای توپ رفتند و در رثای کلنل سخن گفتند؛ سخنانی که بر دو موضوع تاکید می‌کرد؛ یکی اهمیت ویژه‌ای که کلنل به آموختن می‌داد، تاحدی که آنان خود را متضررترین افراد از شهادت کلنل می‌خواندند و دوم، لزوم ادامه راه کلنل و پیگیری خواسته‌های او، زیرا این راه چیزی جز استقلال و عظمت ایران در بر نداشت. پس از رسیدن تشییع‌کنندگان به باغ نادری، تابوت حامل کلنل با احترام فراوان به داخل مجموعه برده شد و در یک صندوق آهنی گذارده و این صندوق در صندوق چوبی دیگری قرار داده شد اما چون کلنل رشید قامت بود و قبر ایجادشده نسبت به بلندای قامت وی کوچک، ناگزیر صندوق چوبی را کنار گذاشتند و با همان صندوق آهنی، وی را با هزاران آمال و آرزوی وطن‌پرستانه به خاک سپردند؛ اقدامی که البته خود سبب خیر شد، زیرا هرچند در سال‌های بعد به‌دلیل کینه پهلوی اول از این افسر آزاده، بارها وی نبش قبر شد -تا جایی که مدتی محل دفنش نامعلوم بود- اما آهنین بودن تابوت باعث شد باوجود همه این کینه‌ورزی‌ها باز جنازه پیدا شود و سرانجام بعد از چهار نوبت جابه‌جایی در جایی که اکنون دفن است، یعنی در محدوده آرامگاه نادر، آرام گیرد. گفتنی است پس از شهادت کلنل، هرساله به‌مناسبت سالگردش تا پنج سال عزاداری‌های مفصلی در مشهد برگزار شد تا اینکه پس از به قدرت رسیدن پهلوی اول، انجام هرگونه مراسم رسمی عزاداری به‌مناسبت این فاجعه، ممنوع اعلام شد.

زین قند پارسی

علیرضا حیدری | مدرس ویراستاری

- تمام سوابق گذشته او را بررسی کردم. ✗
- بررسی‌های به عمل آمده نشان می‌دهد... ✗

درنمونه اول وقتی «سوابق» را داریم نیازی به کلمه «گذشته» نیست، چون همان معنا را می‌دهد. درنمونه دوم هم «به عمل آمده» اضافه است.

- **به این موارد حشو می‌گوییم یعنی؛ اضافی. این موارد اگر حذف شود به جمله آسیبی نمی‌زند. پس ساده بنویسیم:**
- **تمام سوابق او را بررسی کردم.** ✓
- **بررسی‌ها نشان می‌دهد...** ✓
- **ساده بنویسیم.**

#زین_قند_پارسی